

# ژئوپلتیک شیعه و مسئله امنیت ملی ایران

برگرفته از فصلنامه شیعه‌شناسی - نفیسه فاضلی نیا

## اشاره

محیط امنیتی هر جامعه‌ای، تابع و برآیندی از تعامل و تقابل متغیرهای محیط داخلی و محیط خارجی آن است. بر این اساس، محیط امنیتی ایران به اقتضای طبیعت و هویت انقلابی - ایدئولوژیکی‌اش، و از جهت تاریخی، فرهنگی و قومی به سبب موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیکی‌اش محیطی آسیب‌پذیر و مستعد بحران است.

در شرایط کنونی بین‌المللی، رهیافت سنتی از امنیت که در آن تمرکز تقریباً انحصاری بر عوامل نظامی و خارجی است، به تدریج قابلیت تحلیلی و کاربردی خود را در بررسی‌های امنیتی از دست می‌دهد و عناصر تازه‌ای، از جمله اهمیت یافتن ابعاد فرهنگی و اعتقادی در امر ژئوپلتیک، زوایای جدیدی را در بحث امنیت ملی ایران نشان می‌دهد.

در حال حاضر، موقعیت ایران در حوزه ژئوپلتیک شیعه، که ناشی از ترکیب شدن عوامل فرهنگی و اعتقادی با دسترسی به منابع عظیم انرژی و موقعیت‌های حساس ژئوپلتیکی و استراتژیکی است، حساسیت و توجه غرب را در دو محور ایدئولوژیکی - فرهنگی و امنیتی - راهبردی برانگیخته است. در این مقاله سعی شده است مسائل امنیتی ایران در ژئوپلتیک شیعه مورد بررسی قرار گیرد.

## مقدمه

موقعیت خاص ایران همواره بستر مناسبی برای ایجاد تنش‌های سیاسی و نظامی و به مخاطره افتادن امنیت ملی آن فراهم آورده است. در گذشته، ژئوپلتیک ایران به سبب عواملی، مانند منابع خام یا موقعیت گذرگاهی، مورد توجه قرار می‌گرفت؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، ایران که یکی از متحدان آمریکا و غرب در منطقه بود، به نیرومندترین دشمن آنها در منطقه تبدیل شد و منافع آنها را آماج حملات تبلیغی خود قرار داد. از این رو، غرب از جانب ابعاد جدیدی از ژئوپلتیک ایران احساس خطر می‌کند. یکی از این موارد، مسئله ژئوپلتیک شیعه است. غربی‌ها، انقلاب اسلامی را انقلابی شیعی می‌دانند و از ایدئولوژی شیعه، که به نظر آنها یک ایدئولوژی انقلابی است، می‌ترسند. از نظر غربی‌ها، سکونت بیشتر شیعیان در مناطق حساس ژئوپلتیکی و ایدئولوژی انقلابی آنان، منافع غرب را در منطقه به خطر می‌اندازد. به همین دلیل، غربی‌ها همواره از پیامدهای منطقه‌ای انقلاب اسلامی بیم داشته و درصدد برآمده‌اند ایران را، به عنوان کشوری که در قلب ژئوپلتیک شیعه قرار دارد، کنترل کنند.

از طرفی، به نظر می‌رسد که عصر شیعه، به سبب اینکه از قدرت تأثیرگذاری بر تحولات و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است، برای غرب دارای اهمیت ژئوپلتیک خارجی است. از این رو، غرب برای مهار ژئوپلتیک شیعه، طرح خاورمیانه جدید را مطرح کرد. آنان در این طرح به دنبال تغییر زیرساخت‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی و دینی منطقه هستند. این روند، امنیت ملی ایران را در منطقه به مخاطره می‌اندازد؛ چون ایران در قلب ژئوپلتیک شیعه قرار دارد و تغییر و تحول در هر یک از کشورهای این حوزه، پیامدهای امنیتی برای ایران به همراه خواهد داشت.

با توجه به آنچه مطرح شد، پرسشی که مقاله حاضر درصدد پاسخ به آن است چنین است: با توجه به حساسیت غرب نسبت به ژئوپلتیک شیعه و جایگاه ایران در این حوزه ژئوپلتیکی، این مسئله تا چه اندازه برای امنیت ایران بحران‌زاست؟

فرضیه‌ای که مورد آزمون قرار می‌گیرد، این است: با توجه به رابطه مذهب و جغرافیا در حوزه ژئوپلتیک شیعه که غرب مطرح می‌کند و با توجه به اینکه ایران در قلب این حوزه ژئوپلتیک قرار دارد و سایر کشورهای واقع در این حوزه ایران را احاطه کرده‌اند، هرگونه نفوذ قدرت‌های خارجی در این کشورها به ضرر امنیت ملی ایران است؛ چون برخلاف ایران که شیعیان اکثریت غالب جمعیت آن را تشکیل می‌دهند و تحت لوای یک حکومت اسلامی - شیعی هستند، در سایر کشورهای این حوزه، شیعیان در اقلیت و در سیطره حکومت‌های سنی هستند و این حکومت‌ها به دلیل عدم مشروعیت داخلی، اکثراً با قدرت‌های خارجی وابسته هستند و همین امر، زمینه را برای کنترل نیروی پرنفوذ فرامنطقه‌ای ژئوپلتیک شیعه با محوریت ایران فراهم می‌کند و به انزوای ایران در منطقه می‌انجامد.

چنانچه اسرائیل و آمریکا خودشان تروریسم بین‌المللی را شکل می‌دهند و تقویت می‌کنند.

دیگر اتهامی که از سوی اسرائیل و آمریکا علیه عماد مغنیه مطرح شده، این است که او حزب‌الله را برای انجام عملیات دفاعی در مقابل حملات اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶ میلادی آماده می‌کرده است. عجب جرم بزرگی. حتماً این فعالیت‌ها طبق استانداردهای «جهان» جرم محسوب می‌شوند! اسرائیل و آمریکا در واقع می‌خواهند در راه انجام فعالیت‌های تروریستی خودشان، با هیچ مانعی هم مواجه نشوند. علت نراحتی‌شان همین است. یک توجیه شرم‌آور «جهان» برای فعالیت‌های تروریستی اسرائیل و آمریکا این است که فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها و هرکس که بخواهد مقاومت کند، «عمده» باعث کشته شدن اتباع کشورهای دیگر می‌شود. اما آمریکا و اسرائیل اصلاً این کار را به صورت عمدی دنبال نمی‌کنند! آنها فقط به صورت تصادفی آدم می‌کشند. اصلاً قصدشان آدم‌کشی نیست! به همین علت، جنایاتی که آنها مرتکب می‌شوند را نباید جنایت به شمار آورد.

تازه‌ترین نمونه‌ای که از این برخورد مشاهده شده، تصمیم دادگاه عالی اسرائیل برای تحت فشار گذاشتن مردم غزه است. مردم غزه باید به صورت دسته‌جمعی تحت فشار قرار بگیرند؛ یعنی از آب و برق و غذا و هر ضرورت دیگر زندگی محروم بمانند. اما این اقدام اصلاً جنایتکارانه به شمار نمی‌آید! همین توجیه را آمریکا هم برای بسیاری از اقداماتش به کار گرفته و می‌گیرد. به یاد داریم که آمریکا در سال ۱۹۹۸ میلادی چگونه کارخانه داروسازی الشفا در سودان را هدف قرار داد و آن را نابود کرد. این حمله باعث مرگ انسان‌های زیادی شد؛ زیرا تنها جایی بود که داروهای مورد نیاز مردم سودان را تأمین می‌کرد. طبق استانداردهای جهانی که آمریکا و اسرائیل به صورت خیالی برای خودشان ساخته‌اند، آمریکا به صورت عمدی باعث مرگ این سودانی‌ها نشده است! آنها باید به توجیه خودشان مشغول هستند؛ توجیه خودشان برای خودشان. اصولاً سه حور کشتار داریم: کشتار عمدی، کشتار تصادفی، و کشتاری که از وقوع آن اطلاع داشته باشیم؛ اما قصد خاصی از آن در کار نباشد. طبق استانداردهای «جهان»، جنایات و کشتارهایی که توسط آمریکا و اسرائیل انجام می‌پذیرد، قطعاً در گروه سوم جا می‌گیرد! نابراین، وقتی اسرائیل آب و برق غزه را قطع می‌کند یا در مرز کرانه باختری ایست بازرسی می‌گذارد، به صورت خاص قصد ندارد موجب کشته شدن فلسطینی‌ها شود، اما عملاً باعث می‌شود فاحشه انسانی در غزه و کرانه باختری اتفاق بیفتد و مردم فلسطین به علت استفاده از آب آلوده یا ممانعت نیروهای اسرائیل از عبور آمبولانس‌های حامل بیماران کشته شوند!!

زمانی هم که بیل کلینتون فرمان‌بیماران کارخانه الشفا را تحت بررسی داشت، سازمان دیده‌بان حقوق بشر به او هشدار داد که چه فاجعه انسانی از پس این حمله‌سر خواهد کشید. اما برای بیل کلینتون اهمیتی نداشت. در جریان این حمله، داروهای زیادی در یک کشور فقیر آفریقایی نابود شد و بیماران زیادی جان خود را از دست دادند.

به این ترتیب، آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها می‌دانند که بر اثر حملاتی که صورت می‌گیرد، مردم دچار چه مشکلاتی خواهند شد و چه تبعات حیران‌ناپذیری به بار خواهد آمد. با این وجود، دایم ادعا می‌کنند که قصد کشتن مردم را نداشته‌اند. اگر برای چند لحظه سعی کنیم که با عینک جهان واقعی به دنیا نگاه کنیم، خواهیم دید که جنایتکاران و تروریست‌های واقعی در این جهان، چه کسانی هستند!

البته! اگر بخوایم!!

## امنیت ملی در چارچوب نظریات ژئوپلیتیک

یکی از اهداف سیاست خارجی هر کشوری، تأمین امنیت ملی است. در واقع، امنیت ملی از اهداف اولیه، اصلی و ثابت دولت‌های ملی در نظام بین‌المللی کنونی است؛ هرچند ابزار تأمین و راه‌رسیدن به آن، متأثر از شرایط متحول نظام بین‌الملل و اوضاع حاکم بر امور داخلی کشورها، در حال دگرگونی است.

از طرفی، محیط امنیتی هر جامعه‌ای تابع و برآیندی از تعامل و تقابل متغیرهای محیط داخلی (ساختار حکومتی، چگونگی توزیع و تمرکز قدرت، فراسیون‌های اجتماعی، فعالیت‌های سیاسی، وضعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی، مؤلفه‌های قدرت، ایدئولوژی و ارزش‌ها، مشارکت مردمی) و متغیرهای محیط خارجی (ساختار قدرت، نظم یا بی‌نظمی جهانی، ایدئولوژی تکنولوژی، مشارکت مردمی) است. چنین محیطی (امنیتی)، همواره حامل تهدیدات و فرصت‌هایی است که واحدهای ملی به میزان موقعیت و منزلتشان از آن نصیبی می‌برند. جامعه ما، به اقتضای طبیعت و هویت انقلابی - ایدئولوژیکی‌اش، به سبب موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی‌اش و از جهت تاریخی، فرهنگی و قومی، جامعه‌ای آسیب‌پذیر و مستعد بحران است. در عرصه ملی همواره این امکان و وجود دارد که یک تصادم و تراحم ساده میان قضاوت و سیاست یا یک احساس محرومیت فرهنگی و قومی به چالشی شالوده‌شکن و ساخت‌برانداز تبدیل شود.

در گستره فراملی نیز بستر اجتماعی - سیاسی ملاحظه و جوشان بعد از انقلاب و تهدید نظم موجود جهانی، زایش تهدیدات گوناگونی را به دنبال داشت. در این چارچوب، یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر امنیت ملی هر کشوری، ویژگی ساختاری و موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیکی آن کشور است. در نظریات کلاسیک ژئوپلیتیک، بر حساسیت صرف بر فاصله، کارکرد حایل فضا و مرزهایی با اسکان یا فتیگی تأکید می‌شد؛ یعنی ارزش‌هایی که در پدیده تکنولوژی - نظامی آن زمان بسیار حایز اهمیت بود. به این ترتیب، در چارچوب این نظریات، مهم‌ترین ابزار امنیت ملی، توانایی‌ها و امکانات نظامی بود. بر این اساس، امنیت در مفهوم سنتی آن، مفهومی نظامی داشت و مهم‌ترین ابزار تأمین آن، سرمایه‌گذاری در بخش‌های نظامی و استراتژیک بود.

قبل از انقلاب اسلامی، ژئوپلیتیک ایران به دلیل بر خورده‌اری از امتیازات ژئوپلیتیک، از جمله بر خورده‌اری از ذخایر سرشار انرژی نفت و گاز، همواره مورد توجه قدرت‌های خارجی بود و امنیت آن به سبب بر خورده‌اری از چنین امتیازاتی همواره از سوی غرب تأمین می‌شد و غربی‌ها کمک‌های نظامی و تسلیحاتی فراوانی را به ایران داده بودند. به این ترتیب، موقعیت استثنایی ایران پایدارترین و اساسی‌ترین عنصر تأمین امنیت ملی ایران در قرون گذشته محسوب می‌گردد.

موقعیت ژئوپلیتیک ایران تا قبل از انقلاب اسلامی، با تأکید بر متغیرهای سنتی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت و همین متغیرها بودند که باعث جلب توجه و علاقه کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، به ایران شده بود. هر یک از کشورهای غربی اهداف خاصی را از ژئوپلیتیک ایران دنبال می‌کردند. از جمله می‌توان به علاقه آنها به موقعیت گذرگاهی ایران و بازار مصرفی قابل توجه در ایران، با توجه به متغیر جمعیت، منابع خام و نفتی ایران، اشاره کرد. از نظر آنها، ثبات و امنیت منطقه در گرو امنیت ملی ایران بود. بر همین مبنا، فروش تسلیحات به ایران در دستور کار

آنها قرار گرفت.

با آغاز تحولات سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم، رشد جنبش‌های آزادی‌بخش و استقلال‌طلبانه در قاره‌های کهن جهان و رشد و گسترش علوم انسانی، انسان در کانون توجه ژئوپلیتیک‌ها قرار گرفت و متغیرهای جدید مطرح شد. در این راستا، دکتر عزتی در چارچوب نظریات جدید، عوامل مؤثر بر ژئوپلیتیک را به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌کند:

عوامل ثابت عبارتند از: موقعیت جغرافیایی، شکل‌های مختلف موقعیت، فضا و تقسیمات آن، وسعت خاک، توپوگرافی و شکل کشور. (به نظر می‌رسد این عوامل همان متغیرهای مطرح در نظریات کلاسیک ژئوپلیتیک هستند.) عوامل متغیر عبارتند از: جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی و اجتماعی.

عامل اصلی در گروه عوامل ثابت، موقعیت جغرافیایی است و در گروه عوامل متغیر، کانون تغییرات، انسان است.

به عقیده دکتر عزتی، توجه به عوامل فرهنگی و اعتقادی در امر ژئوپلیتیک، حیطه‌های دیگری از هم‌نشینی جغرافیایی را مطرح می‌کند. وی با تأکید بر تأثیر عوامل فرهنگی در ژئوپلیتیک و پیوستگی این دو بحث، ژئوپلیتیک اسلام را مطرح می‌کند. نگارنده نیز سعی می‌کند در چنین چارچوبی، ژئوپلیتیک شیعه را بررسی نماید.

پیش از انقلاب اسلامی ایران، اسلام تنها یک ایدئولوژی مذهبی محسوب می‌شد. انقلاب اسلامی ایران جنبه‌های بالقوه سیاسی آن را به فعل درآورد و تفکر شیعی با انجام ساختاری خود در ایران، نشان داد که توانایی به ظهور رساندن یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ را دارد. این توانایی باعث شد که بسیاری از نهضت‌های آزادی‌بخش، به ویژه در آسیا و آفریقا، توجه خود را به ایران و ایدئولوژی اسلام معطوف کنند. این توجه در کشورهایی که از اکثریت مسلمان برخوردار بودند، شدت بیشتری یافت و به گرایش قوی تبدیل شد. توجه جنبش‌های آزادی‌بخش و کشورها و شخصیت‌های اسلامی به نقش اسلام در صحنه سیاست بین‌الملل، باعث شد که ژئوپلیتیک کشورهای که از جمعیت یا اکثریت مسلمان برخوردار بودند، در نگرشی مجدد ارزیابی شود. این امر در آنجا اهمیتی خاص می‌یافت که پیوستگی جغرافیایی و جایگاه خاص این حیطه از جهان، به لحاظ دسترسی به عظیم‌ترین منابع نفتی، خودنمایی می‌کرد و پدیده‌ای به نام جهان اسلام را مطرح می‌ساخت.

به این ترتیب، طرح دیدگاه‌های جدید ژئوپلیتیک و پیوند بین این دیدگاه‌ها با گرایش‌های فرهنگی، نقش جغرافیایی و ژئوپلیتیک مرکز جهان اسلام در دنیا و قدرت و پایداری انقلاب اسلامی، این اندیشه و نظر را به وجود آورد که باید به ایدئولوژی‌های مذهبی و دیگر پارامترهای فرهنگی، در حکم پارامترهای مهم در پیدایش ویژگی‌های ژئوپلیتیک، توجه کرد و به توانایی‌های این پارامترها در از قوه به فعل درآوردن یا توانایی‌های عملیاتی آنها نیز نظر داشت. وقوع انقلاب اسلامی ثابت کرد که این توانایی‌ها بیش از هر چیز از خصوصیت ذاتی تفکر تشیع و وجود اصل و لایه فقه در آن ناشی می‌شود. تفکر و اصل اجتهاد مستمر و ولایت در آیین شیعه، موجب پویایی و انطباق فعال ایدئولوژی اسلامی با تحولات و تغییرات روز می‌شود.

با توجه به نظرات دکتر عزتی، می‌توان گفت در شرایط کنونی بین‌المللی و در ساختار نوین نظام بین‌الملل، دیگر نمی‌توان تنها با تأکید بر متغیرهای مطرح در نظریات

کلاسیک، امنیت را برای کشورها به ارمان آورد و رهیافت سنتی از امنیت، که در آن تمرکز تقریباً انحصاری بر عوامل نظامی و خارجی است، به تدریج قابلیت تحلیلی و کل‌بردی خود را در بررسی‌های امنیت از دست می‌دهد و ابعاد جدیدی وارد نگرانی‌های امنیتی می‌شود و اهمیت یافتن ابعاد فرهنگی و اعتقادی در امر ژئوپلیتیک که به آن اشاره شد، زوایای جدیدی را در بحث امنیت ملی ایران نشان می‌دهد.

در حال حاضر، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های ژئوپلیتیک ایران که حساسیت غرب را برانگیخته است، ترکیب شدن عوامل فرهنگی و اعتقادی با دسترسی به منابع عظیم انرژی و موقعیت‌های حساس ژئوپلیتیک و استراتژیکی است که همواره به صورت شمشیری دو دم برای امنیت ملی ایران عمل می‌کند.

اگر بپذیریم که گسترش ارتباطات و اطلاعات در سطح جهانی، منجر به پیوند هر چه بیشتر و نزدیک‌تر جامع انسانی به یکدیگر شده و تقسیم پیچیده‌تر و بیشتر کار اجتماعی، ارتباط و تداخل حوزه‌ها و نظام‌های اجتماعی در یکدیگر را افزایش داده است، به نظر می‌رسد که امنیت ملی از دو بُعد باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. بُعد نخست، نظم و ثبات جهانی است؛ به این معنا که هرگونه بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی در جهان، به ویژه در حوزه استراتژیک جامعه مورد نظر، به بی‌ثباتی سیاسی و تهدید امنیت ملی آن جامعه منجر می‌شود.

۲. بُعد دوم، نقش و اهمیت عوامل مختلف داخلی در تضمین و تأمین امنیت ملی و ثبات سیاسی جامعه است. امنیت ملی ایران نیز به عنوان کشوری که در قلب ژئوپلیتیک شیعه قرار دارد، در قالب این دو بُعد امنیتی قابل تحلیل است.

## ژئوپلیتیک شیعه

در ابتدا، قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است واژه «ژئوپلیتیک» را تعریف کنیم. علم ژئوپلیتیک به بررسی نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست می‌پردازد. به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک به معنای تقابل قدرت با یک سرزمین و انسان‌هایی که در آن سکونت دارند، است. با توجه به تعاریف متعددی که از واژه ژئوپلیتیک مطرح شده، می‌توان ژئوپلیتیک را برداختن به رابطه میان دولت‌ها و قدرت‌طلبی آنها و تثبیت اقتدارشان در مناطق جغرافیایی تعریف کرد.

بعد از اشاره کوتاهی که به مفهوم ژئوپلیتیک کردیم، اگر بخواهیم به واژه ژئوپلیتیک شیعه دست یابیم، باید به گذشته، به ویژه به زمان جنگ سرد، بازگردیم. خانم فرحناز مایل افشار در این زمینه می‌نویسد:

در جنگ سرد، منطقه اوراسیا مرکز جهان یا به عبارتی هارتلند به شمار می‌آمد. در آن زمان، انتقال انرژی و دسترسی به آن و مفاهیمی از این قبیل، رنوس اصلی ژئوپلیتیک به حساب می‌آمد؛ اما بعد از ارائه تر برخورد تمدن‌ها از سوی هانتینگتون، شاهد سیاسی شدن هویت‌های فرهنگی، قومی، مذهبی و... بودیم که ژئوپلیتیک شیعه در این چارچوب فکری و استراتژیکی قرار گرفت.

ژئوپلیتیک شیعه به مفهوم امتداد جغرافیایی سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه بزرگی با هارتلند ایران است. اهمیت ایران تا آنجا است که گراهام فولر، ایران را «قبله عالم» و پرفسور روح‌الله زمانی، ایران را «دوراهی حساس» می‌نامد. مارتین کرامر، محقق اسلام ستیز آمریکایی، در کتاب «تشیع، مقاومت و انقلاب»، به طور ضمنی در خصوص اهمیت عنصر ژئوپلیتیک شیعه

می‌نویسد:

در دوران معاصر، تشیع برخی از قوی‌ترین مفاهیم طغیان انقلابی را پدید آورده است. جنبش‌های شیعی امروزه استراتژی‌های سیاسی فوق‌العاده اصیلی ابداع کرده‌اند که غالباً موجب شگفتی و حیرت دنیای اسلام و غرب شده است. این شیوه‌ها در ایران از عظیم‌ترین موفقیت‌ها برخوردار بوده‌اند و الهام‌بخش سایر شیعیان در دنیای عرب و جنوب آسیا نیز شده‌اند. کمربندی از تشیع، حیات اقتصادی، استراتژیکی و تاریخی اسلام را در برمی‌گیرد و بخش‌هایی از لبنان، سوریه، عراق، عربستان، کویت، بحرین، ایران، افغانستان، پاکستان و هندوستان را می‌پوشاند. این کمربند که در کشورهای مختلف به اکثریت و اقلیت شیعه تقسیم می‌شود، خود دنیایی است که تأثیرات گوناگون در آن به سرعت انتقال می‌یابد.

بی‌تردید، موقعیت حساس ژئوپلیتیک جهان اسلام و جمعیت بیش از یک میلیارد نفری مسلمانان در جهان - که طبق پیش‌بینی‌های به عمل آمده، جمعیت آنان در ۲۰ سال آینده به حدود ۲ میلیارد نفر هم خواهد رسید صاحب‌نظران و سیاست‌مداران غربی را وادار ساخته است تا در حوزه ژئوپلیتیک اسلام و تشیع به پژوهش بپردازند.

فرانسوا توال، از صاحب‌نظران غربی، می‌نویسد: از میان یک میلیارد معتقد به رسالت (حضرت) محمد (ص)، حدود ۱۰ الی ۱۲ درصد شیعه هستند؛ یعنی جمعیت شیعی در جهان به حدود ۱۴۰ میلیون نفر می‌رسد. درگیری‌های اخیر همچون انقلاب اسلامی در ایران و جنگ داخلی لبنان، مسئله شیعه را به عنوان یک عامل ژئوپلیتیک مطرح کرده است.

به نظر وی، مطالعه مذهب شیعه برای تجزیه و تحلیل عوامل مهم ژئوپلیتیک جهان معاصر باید مورد توجه قرار بگیرد.

پس از این بحث مقدماتی که به نظر ضروری می‌رسید، وارد بحث اصلی خود در این قسمت می‌شویم.

## علل حساسیت غرب نسبت به ژئوپلیتیک شیعه

با توجه به آنچه ذکر شد، حساسیت ژئوپلیتیک شیعه برای غرب در دو محور فرهنگی - ایدئولوژیکی و امنیتی - راهبردی قابل بررسی است.

### ۱. محور فرهنگی - ایدئولوژیکی

به نظر می‌رسد یکی از علل حساسیت غرب به ژئوپلیتیک شیعه، به آموزه‌های ایدئولوژیکی - فرهنگی اسلام برمی‌گردد.

فوازی جرجیس، در کتاب «آمریکا و اسلام سیاسی»، می‌نویسد: گرچه تهدید نظامی نسبت به غرب از سوی جهان اسلام از پایان قرن هفدهم متوقف شده بود، چالش مذهبی و فکری اسلام همچنان بر تصور بسیاری از مردم غرب سایه افکنده است.

نیز می‌نویسد:

بیشتر آمریکایی‌ها از فرهنگ اسلامی تلقی خصمانه دارند و آن را تهدیدی نسبت به صانع و ارزش‌های فرهنگی‌شان می‌دانند.

اظهارات عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران غربی نیز نشان می‌دهد که تهدید غرب از سوی جهان اسلام، بیشتر تهدید ایدئولوژیکی بوده است تا تهدید نظامی.

در این چارچوب، تقابل گریبان، تهدید کمونیسم و تهدید اسلام را مشابه یکدیگر ترسیم می‌کنند: همانند کمونیسم، احیای اسلامی نه فقط یک

ایدئولوژی رسمی دعوت‌کننده به دین است، بلکه تجدیدنظر طلب نیز هست. از منظر این گروه، اسلام به عنوان یک تهدید راهبردی عمده در دوره پس از جنگ سرد، جانشین کمونیسم شده است.

دانسیل پاییز بر این نکته تأکید می‌کند که چالش بنیادگرایی اسلامی نسبت به غرب، ژرف‌تر از چالش کمونیسم است. وی می‌گوید: کمونیست‌ها صرفاً با سیاست‌های ما مخالف بودند؛ نه با کل جهان‌بینی، شیوه لباس پوشیدن، شیوه عبادت و شیوه همسرگزینی ما. از نظر وی، اسلام ذاتاً با غرب مخالف است:

آمریکایی‌ها به اسلام به عنوان یک دشمن می‌نگرند و همانند کمونیسم دوران جنگ سرد، اسلام را تهدیدی علیه غرب می‌دانند.

در چنین فضایی، آموزه‌های ایدئولوژیکی تشیع از حساسیت بیشتری برای غرب برخوردار است؛ چون تشیع با اعتقاد به غاصبانه بودن حاکمیت غیرمعصوم، هرگونه تسلط غیرمسلمان بر مسلمان را جایز نمی‌داند. این باور، اساس استعمار را به چالش می‌کشد. در این میان، غرب از آموزه‌های تشیع ایرانی بیشتر احساس خطر کرده؛ به طوری که آمریکا اعلام نموده که هراسش از ایدئولوژی اسلام انقلابی ایرانی است و زبان انقلابی ایران خطرناک است؛ چون فهم رایج از نقش آرام و خاموش مذهب در سیاست را هدف قرار می‌دهد:

انقلاب اسلامی، دین را به صورت یک مدعی جدی در برابر مادیات حاکم بر غرب مطرح کرد. بی‌شبهه، پس از فروپاشی مارکسیسم، بیشتر ادیان بومی در بیشتر نقاط جهان فعال شده‌اند و در این میان، اسلام به لحاظ داشتن پیشینه و عناصر نیرومند در خود و نیز موقعیت ممتاز جغرافیایی، بیش از هر آیین دیگر زنده شد. این زنده شدن به نوعی مبارزه طلبی بر ضد اندیشه غربی جلوه‌گر شده و در این راه تا آن جا پیش رفت که به عنوان آلترناتیو مارکسیسم برای غرب درآمد.

اسپوزیتو می‌نویسد:

ایران، نخستین انقلاب سیاسی اسلامی موفق را به جهان عرضه کرد؛ انقلابی که به نام اسلام و با شعار «الله‌اکبر» بر مبنای ایدئولوژی و نمادگرایی شیعه و رهبری روحانیت و غیورحانیت اسلام‌گرا استوار بود و مسلمانان سراسر جهان از ثمره آن، که همانا اوج گرفتن مفهوم هویت اسلام، بازگشت غرور و اقتدار مسلمانان در جهان که تحت سیطره ابرقدرت هاست، محفوظ شدند. علاوه بر این، آیت‌الله خمینی تجربه ایران را راهنمایی برای تغییر سیاسی و ایدئولوژیکی امت جهان اسلام می‌دانست. برنامه او متحد کردن تمام مسلمانان در نبرد سیاسی و فرهنگی علیه شرق و غرب بود. با پیروزی در این نبرد، ایران آماده بود تا اصول خود را در کشور خویش و جهان خارج از آن تبلیغ کند.

عده‌ای از صاحب‌نظران غربی معتقد هستند حساسیت آموزه‌های ایدئولوژیکی شیعه زمانی بیشتر خواهد شد که موقعیت‌های ژئوپلیتیک شیعه در نظر گرفته شود؛ چون بسیاری از شیعیان در مناطق نفت‌خیز مستقر هستند؛ مناطقی که به لحاظ ژئوپلیتیک و استراتژیکی بسیار حساس هستند و این امر منافع غرب را به خطر می‌اندازد.

در این راستا، فرانسوا توال به این نکته اشاره می‌کند که تشیع، به ویژه تشیع ایران کنونی، ادعای سخنگوی محرومان جهان سوم و امید تازه نفرین‌شدگان زمین را دارد. به همین علت، شیعه، جهان غرب و ارزش‌هایش را رد می‌کند. از دید شیعه، ارزش‌های غربی تنها مصنوعاتی هستند که در جهت فریب توده‌های فقیر در نظر گرفته شده‌اند. تشیع، کاپیتالیسم و کمونیسم را یکسان رد

می‌کند. انفجار تشیع تنها به مواضع ژئوپلیتیکش در خاورمیانه بر نمی‌گردد، بلکه در محتوا و پیام سیاسی آن نهفته است. تلقی این اراده انقلابی و امید به سخنگوی فقیران جهان، به عنوان یک ویژگی سطحی، اشتباه است. این اراده می‌تواند زمانی دارای قدرتی انفجاری و سهمگین باشد.

به نظر وی، تشیع با طرح و نقشه اعتقادی و ایدئولوژیکی خود، می‌تواند به صورت اهرم نیرومندی جهت برهم‌زدن ثبات منطقه و جهان ظاهر شود. تشیع هر چند از نظر جغرافیایی در یک منطقه پراکنده و محدود قرار گرفته، مبارزه‌ای را دنبال می‌کند که ادعای جهانی دارد. صلح در جهان به طور اساسی به اداره این نیروی جدید بین‌المللی بستگی دارد. به این ترتیب، آموزه‌های ایدئولوژیکی شیعه در انقلاب اسلامی ایران و تحقق حاکمیت تشیع در ایران، افق تازه‌ای به روی شیعیان جهان گشود و شیعیان عزت خویش را دوباره یافتند و به عنصری تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای و جهانی تبدیل شدند.

نهضت مبارزه‌الله لبنان، تجلی عینی اندیشه‌های سیاسی امام خمینی بود که نخستین پیروزی مسلمانان و اعراب را در برابر اسرائیل محقق ساخت و بدین ترتیب راه پیروزی را به همه مسلمانان نمایاند و نشان داد که تعالیم روح بخش تشیع علوی می‌تواند همیشه راه‌گشا باشد. پس از این پیروزی، شیعیان دیگر نقاط جهان نیز در معادله جهانی حضور یافتند؛ حضور مؤثری که توجه بلوک‌های سلطه جهانی را به خود معطوف داشت، به گونه‌ای که جایگاه ویژه‌ای در عرصه مناسبات بین‌المللی برای آنان در نظر گرفته شد. قدرت‌های بزرگ، این تحولات را اعلان جنگ ایدئولوژیکی قلمداد کردند. رویکردهای مذهبی مکتب تشیع بیش از هر فرقه دیگری، ایدئولوژی غرب را به چالش کشید.

### ۲. محور راهبردی - امنیتی

واقعیت‌های موجود حاکی از آن است که شیعیان به دلایل گوناگون - از جمله حضور در مراکز مهم استراتژیک منطقه، مثل میادین نفتی و مراکز تجاری - بالقوه جایگاه ویژه‌ای را در معادلات منطقه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. به همین دلیل، اگر شرایط تحقق این پتانسیل فراهم گردد، مؤلفه‌های مثبت جغرافیایی، ظرفیت‌های فراوانی برای ایفای نقش گسترده برای آنها فراهم می‌آورد. به این ترتیب، آگاهی از این واقعیت‌ها توجه قدرت‌های بزرگ صنعتی را به این اقلیت مذهبی جلب نموده است.

در واقع، صرف‌نظر از تعارض آموزه‌های شیعه با عدلیت غرب، موقعیت جغرافیایی آنها نیز در تضاد با منافع جهان صنعتی بوده و بیش از پیش حساسیت این کشورها را برانگیخته است. غربی‌ها منافع خود را در منطقه در گرو مهار نیروی ژئوپلیتیک شیعه می‌دانند. مارتین کرامر در خصوص تفاوت موقعیت شیعیان ایران با شیعیان دیگر کشورها می‌نویسد:

ایران تنها کشوری است که شیعیان اکثریت غالب جمعیت آن را تشکیل می‌دهند. در دو یا سه کشور دیگر نیز تعداد شیعیان زیاد است و در سایر نقاط جهان اسلام شیعیان یا در اقلیت هستند یا اصولاً وجود ندارند.

غرب به این نکته هم توجه دارد که شیعیان عرب، که توسط دولت‌های سنی در فقر و محرومیت نگه داشته شده‌اند، به وضعیت خود معترض هستند و هر گونه تغییر در شرایط سیاسی کشورهای این حوزه، زمینه حاکمیت کامل یا نسبی شیعیان را فراهم خواهد کرد. از طرفی، جمعیت شیعه جهان عرب به لحاظ استراتژیکی، در قلب بزرگ‌ترین منطقه نفت‌خیز خاورمیانه و در عرض



شاهراه‌های نفتی خلیج فارس قرار دارند. با توجه به این موضوع، فولدر کتاب «شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده» می‌نویسد:

از بُعد نظری، شیعیان عرب به کمک ایران می‌توانند بیشتر منافع نفتی خلیج را تحت کنترل کامل خود درآورند. آگاهی از این مسئله باعث شده که آمریکا در خصوص عراق تدابیر خاصی اتخاذ کند؛ چون شیعیان عراق از برتری نسبی در دولت برخوردار شده‌اند و همین امر باعث ادامه حضور آمریکا در عراق حتی پس از پایان جنگ شده است. این حضور در چارچوب حساسیت غرب نسبت به ژئوپلیتیک شیعه، قابل تحلیل است.

## ژئوپلیتیک شیعه و مسئله امنیت ملی ایران

با توجه به آنچه در صفحات قبل مطرح شد، مسائل امنیتی ایران در منطقه ژئوپلیتیک شیعه، تنها در قالب نظرات سنتی امنیت - که بیشتر بر روی متغیرهای نظامی تأکید داشتند - قابل تحلیل نیست. در این حوزه ژئوپلیتیک، متغیرهای غیرنظامی هم برای تدوین پارادایم امنیت ملی اهمیت دارد. از طرفی، با توجه به حساسیت غرب نسبت به این منطقه، امنیت ایران، به عنوان کشور تأثیرگذار بر سایر کشورهای منطقه، از جانب غرب تهدید می‌شود؛ چون وحدت مسلمانان و بهره‌مندی آنان از فرصت‌های ژئوپلیتیکی ارزشمند در منطقه، منافع و امنیت آمریکا را در منطقه به چالش می‌کشد.

در این راستا، اهمیت ایران در تجمیع و متمرکز کردن ایدئولوژی اسلامی و قرار دادن آن در مخالفت مستقیم با غرب سکولار و دولت‌های خاورمیانه‌ای وابسته به آمریکا نهفته است. از نظر آمریکا، از سال ۱۹۷۹ م.، ایران با استفاده از شمشیر قدرتمند سیاسی اسلامی، مشروعیت نظم منطقه‌ای را به چالش کشیده است. برخی از مقامات آمریکا بر این عقیده هستند که ایران از اسلام به عنوان ابزاری برای تعقیب هدف پنهان خود، یعنی دست یابی به هژمونی سنتی خود، در خلیج استفاده می‌برد.

امنیت ملی ایران به عنوان کشوری که در قلب ژئوپلیتیک شیعه قرار دارد، در قالب دو بعد امنیتی قابل بررسی است:

۱. بُعد نخست، نظم و ثبات حاکم بر حوزه ژئوپلیتیک شیعه است؛ به این معنا که هرگونه بی‌نظمی و بی‌ثباتی سیاسی در حوزه ژئوپلیتیک شیعه، به بی‌ثباتی و تهدید امنیت ملی ایران منجر خواهد شد.

از نظر آموخته‌های ژئوپلیتیک دوران جنگ سرد، ژئوپلیتیک شیعه واقع در جبهه سوم استراتژیک اوراسیا است و از طرفی اصطلاح کمربند شکسته اصطلاحی است که به کشورهای جنوب غربی خاورمیانه می‌دهند؛ چون بحران در آنها به سرعت اوج می‌گیرد و در کوتاه‌ترین زمان ممکن توسعه می‌یابد و در عین حال سریعاً فرومی‌نشیند. این مطلب نشان می‌دهد که هرگونه بی‌ثباتی و ناامنی در هریک از کشورهای حوزه ژئوپلیتیک شیعه، می‌تواند امنیت کشورهای دیگر، از جمله ایران، را تحت تأثیر قرار دهد.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که به طور کلی مجاورت و همسایگی جغرافیایی سیاسی می‌تواند بر روابط کشورها تأثیرگذار باشد. یکی از مشخصات کمی و کیفی کشورهای حیاتی، سطوح اصطکاک این کشورها و نگرانی شدید از وجود همسایگان پردردسر است. این همسایگان پردردسر با رفتارهای خشنونت‌آمیز، بحران عمیق امنیتی ایجاد می‌کنند. مجاورت ایران و آمریکا از طریق مرزهای شرقی (افغانستان) و مرزهای غربی

(عراق) نیز از این قاعده مستثنی نیست. بحران‌های موجود در این دو کشور می‌تواند به عنوان همسایگان پردردسر مشکلاتی را برای ایران ایجاد کند. در حال حاضر، بحران‌های موجود در این دو کشور که در حاشیه منطقه ژئوپلیتیک شیعه هستند، نگرانی شدیدی را برای ایران ایجاد کرده است.

علاوه بر این، ژئوپلیتیک شیعه، مجموعه‌ای از دولت‌های مستقل با واحدهای سیاسی مستقل است که حاکمیت یکسانی ندارند. این دولت‌های مستقل با حاکمیت‌های سیاسی مستقل، پیوندهایی تاریخی بین جمعیت‌ها دارد که برسوابق جغرافیایی مقدم است.

از طرفی، محتوای فرهنگ اسلامی مردم، تنها عاملی است که تداوم حضور قدرت‌های خارجی را در منطقه به مبارزه می‌طلبد و با خطر مواجه می‌سازد. غربی‌ها با آگاهی به این نکته به این نتیجه رسیده‌اند که برای استمرار سلطه خود بر مسلمانان، باید آنان را نسبت به ارزش‌ها و اصول و مبانی فرهنگ اسلامی بی‌تفاوت کرده، مظاهر فرهنگی خود را بر کشورهای منطقه دیکته کنند. بدین ترتیب، آنان تلاش کردند مسلمانان را از فرهنگ و هویت اسلامی دور سازند و با طرح عناوینی مانند ناسیونالیسم و تبلیغ آن در جوامع اسلامی، وحدت اسلامی را از بین ببرند.

رواج اندیشه قومیت‌پرستی و ملی‌پرستی و به اصطلاح، «ناسیونالیسم» که به صورت‌های «پان عربیسم»، «پان ایرانیسم»، «پان ترکیسم»، «پان هندوئیسم» و غیره در کشورهای اسلامی با وسوسه استعمار تبلیغ شدند و همچنین سیاست تشدید نزاع‌های مذهبی شیعه و سنی و همچنین قطعه قطعه کردن سرزمین اسلامی به صورت کشورهای کوچک و قهراً رقیب، همه برای مبارزه با آن اندیشه ریشه‌کن‌کننده استعمار یعنی «اتحاد اسلامی» بوده است.

در این میان، از آن‌جا که ایران تنها کشوری است که به طور قاطع در برابر سیاست‌های غرب و در رأس آن آمریکا مقاومت می‌کند، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ به طوری که آمریکا سیاست‌های خاصی را در افزایش تعارضات و ناامنی در منطقه به ضرر امنیت ایران و در راستای منافع خود اتخاذ کرده است.

۲. بُعد دوم در ارتباط با امنیت ایران در حوزه ژئوپلیتیک شیعه، مربوط به نقش و اهمیت عوامل مختلف داخلی در تضمین و تأمین امنیت و ثبات سیاسی است.

آگاهی از موقعیت ژئوپلیتیک و آموزه‌های انقلابی شیعه در ایران، منجر شده که آمریکا تمام توان خود را به کار گیرد تا مانع از موفقیت حکومت ایران به عنوان الگوی یک حکومت شیعی موفق در منطقه شود و در این مسیر از هر نوع کارشکنی برای عدم موفقیت ایران در منطقه استفاده کند.

در این راستا، استراتژی غرب (آمریکا)، استراتژی سیاسی - فرهنگی است. محور این استراتژی، ایجاد تغییرات از طریق فروپاشی ارزش‌های انقلاب اسلامی و تعدیل ایدئولوژیک اسلام است. در این روش، ایجاد تغییرات ظاهراً از طریق یک جریان حزبی یا سازمان سیاسی خاص یا یک گروه ذی‌نفوذ اجتماعی صورت می‌پذیرد؛ بلکه ایجاد تحول از طریق تأثیر فرهنگی در کل جامعه و ایجاد تردید در باورهای مردم نسبت به ارزش‌های حاکم بر نظام و تشکیک در توانایی این ارزش‌ها برای حل چالش‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور صورت می‌پذیرد و از این طریق مشروعیت رژیم دچار تردید می‌گردد.

علاوه بر این، آمریکا معتقد است بازگرانی که آمادگی پذیرفتن شرایط می‌یاسی - ایدئولوژیک، اقتصادی یا

انسانی آمریکا را ندارند باید تنبیه شوند. در این راستا، غرب از هیچ اقدامی علیه ایران دریغ نخواهد کرد. این اقدامات و کارشکنی‌ها در مقاطع مختلف، اشکال گوناگونی داشته است. انواع تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، دامن زدن به درگیری‌های جناحی و اختلافات داخلی، بی‌اعتنا کردن مردم برای حمایت از حکومت، افزایش اختلافات قومی و نژادی در داخل و سطح منطقه برای ایجاد کانون‌های ملی و کارکردهایی که می‌تواند با حرکت‌های اسلامی مقابله کند، از جمله ترفندهایی است که آمریکا برای تحت فشار قرار دادن حکومت در ایران و ایجاد جو ناامنی و تشنج در منطقه به کار گرفته است.

## نتیجه

همان‌طور که اشاره شد، ترکیب عوامل فرهنگی و اعتقادی، دسترسی به منابع عظیم انرژی و موقعیت‌های حساس ژئوپلیتیکی و استراتژیکی، موقعیت ممتازی را برای ایران در حوزه ژئوپلیتیک شیعه فراهم کرده است که با توجه به حساسیت غرب نسبت به این منطقه، همواره به صورت شمشیری دو دم برای امنیت ملی ایران عمل می‌کند. از طرفی، حساسیت غرب نسبت به آموزه‌های انقلابی شیعه، که نمود آن را در انقلاب اسلامی ایران مشاهده کردند، و ترس از الگوگیری سایر شیعیان منطقه از انقلاب اسلامی، موجب شد بسیاری از سیاستمداران غرب، رویکردهای انقلابی مکتب تشیع را آغاز جنگ ایدئولوژیکی علیه خود قلمداد کنند و سیاست‌های خاصی را در قبال شیعیان منطقه اتخاذ کنند؛ به طوری که برای در انزوا قرار دادن شیعیان سعی کردند با اطلاق عناوینی مانند تروریسم و بنیادگرا به نهضت‌های اسلامی، به ویژه جنبش‌های شیعی منطقه، افکار عمومی را بر ضد آنان تحریک سازند. با توجه به این مطالب، امنیت ایران در حوزه ژئوپلیتیک شیعه، صرفاً در قالب نظرات سنتی امنیت که بر ابعاد نظامی و خارجی تهدیدات تأکید دارند، قابل تحلیل و بررسی نیست. تهدیدات امنیتی ایران در حوزه ژئوپلیتیک شیعه از جانب غرب در دو بُعد قابل بررسی است:

۱. بُعد داخلی: تضعیف ایدئولوژی سیاسی - اسلامی و بی‌اعتنا کردن مردم نسبت به حکومت؛ ۲. بُعد خارجی: تبلیغ و ترویج اسلام غیرسیاسی و میان‌رو در کشورهای منطقه که با اهداف استعماری و امپریالیستی آنها هماهنگ است.

همچنین پشتیبانی از رژیم‌های سکولار در منطقه و تحریک حکومت‌های منطقه نسبت به خطر شیعیان، از دیگر مواردی است که امنیت ایران را در حوزه ژئوپلیتیک شیعه به خطر می‌اندازد.

در چنین فضایی، امنیت ایران به استحکام داخلی، مقبولیت و مشروعیت نظام بستگی دارد. ایران باید در عرصه منطقه و جهان، هویتی را بازسازی کند و عرضه نماید که نه تنها از آمریکا خلع سلاح فکری نشود؛ بلکه هویت مثبت و سازنده‌ای از ایران و اسلام بازسازی شود که همراه با تقویت ساختار داخلی، حریم امنیتی گسترده‌ای را برای کشور فراهم آورد. تأکید و تکیه بر جلوه‌های نرم‌افزاری امنیت، به هیچ وجه ناشی لزوم آمادگی‌های نظامی و دفاعی نیست. آنچه مهم است توجه به ظرفیت‌های عظیم نرم‌افزاری داخلی و خارجی است که می‌تواند امنیت ایران را عمق ببخشد.

